

جنبش زنان آذربایجان

آیا می‌توان از جنبشی به نام "جنبش زنان آذربایجان" نام برد؟

فرانک فرید - اگر چنین در نظر بگیریم که عده‌ای نسبت به تبعیض جنسیتی و قومیتی، هم‌زمان حساس شده و در صدد رفع آن برآمده‌اند، دغدغه‌ای که دیگر به سادگی فرد را رها نمی‌کند - آری، ولی اگر به ویژگی‌های یک خرده‌جنبش توجه کنیم که داشتن شکلی از ساماندهی یا شبه‌ساختار برایش ضروری می‌نماید باید گفت که کار می‌لنگد. یعنی همیشه نمی‌توان از افرادی با ارتباطی مستمر در فعالیتی منسجم و مشترک، سخن گفت.

برای مثال، روز جهانی زن سال گذشته در شرایطی برگزار شد که امکان برپائی مراسمی فراگیر وجود نداشت. اما این روز به صورت خودجوش، جدا از هم و تکه‌تکه، به صورت راهپیمائی در پارک، کوهپیمائی، یا در خوابگاه دانشجویان به بهانه‌ی پیکنیک و یا در خانه‌ها، به هرحال برپا شد. ولی بدون برنامه‌ای از پیش تعیین شده، هماهنگ و با مرتبط!

مهمترین خواست‌های چنین جنبشی چیست و چه تفاوت و یا تناسبی با خواست‌های جنبش زنان در کلیت ایران دارد؟

- در واقع خواست‌های این حرکت جدای از خواست‌های جنبش زنان در سطح جهان نیست، هر چند وضعیت زنان نوسان‌ها و تفاوت‌های عمده‌ای با هم دارد. این خواست‌ها از جمله به رسمیت شناساندن و به وجود آوردن امکان حضور زنان در تمام عرصه‌ها و حوزه‌هایی که زنان از آن رانده شده‌اند یا به فراخور قابلیت‌هایشان امکان حضور ندارند، رفع تبعیض جنسیتی و زدودن آثار آن که در زندگی خصوصی و عمومی افراد، در عرصه سیاسی اقتصادی و اجتماعی از جمله آموزش و پرورش، فرهنگ و سنت‌ها و قوانین و غیره، ریشه دوانده است. صد البته نمی‌توان انواع مختلف سلطه را منفک از هم بررسی کرد و توجه به آنها سقف مطالبات زنان را تشکیل می‌دهد.

اصولا ساختار سلسله‌مراتبی موجود که در به حاشیه راندن افراد بر اساس محورهای مختلف سلطه و در نتیجه ایجاد تبعیض برحسب جنس، طبقه، نژاد، قوم، دین، معلولیت، سن و غیره ید طولایی دارد، مرتبا به روند بازتولید تقسیم افراد به خودی و غیر خودی ادامه می‌دهد و تعلق به گروه زبانی و فرهنگی غیرحاکم که پدید آورنده اقلیت‌های قومی است، موجب سلب بخش دیگری از حقوق برحق افراد می‌شود و وقوف بر آن خواست‌های دیگری را در پی دارد.

قدعلم کردن در مقابل همگون‌سازی فرهنگی (آسیمیلاسیون) که از طرف افراد مبتلا به سرآمدانگاری فرهنگی حاکم و دون‌پنداری غیرخودی‌ها اعمال می‌شود و نیز سلطه اقتصادی و سیاسی، خواست‌های دیگر زنان ما را پدید آورده، از جمله برخورداری از حقوق زبانی و ...

آیا فکر می‌کنید که جنبش ملی آذربایجان، از مسئله‌ی زنان برای پیشبرد اهداف خود استفاده‌ی ابزاری می‌کند؟ یا این امر را مسئله‌ای تاریخی و مربوط به گذشته می‌دانید؟

- البته که این جنبش هم منحصر به فرد نیست و مثل تمامی جنبش‌ها که رهبری مردانه در آنها حاکم است، موضوع زنان را در بهترین



گفتگوی آوای زن با فرانک فرید، شاعر شعر ترکی و مترجم زبان انگلیسی، متولد ۱۳۴۰ در تبریز، از فعالین حوزه‌ی حقوق زنان، و سردبیر مسائل زنان در ماهنامه‌ی توقیف شده‌ی دیلماج.

زنان ما بسته به شرایط و محل زندگی، وضعیت اجتماعی و طبقاتی و نیز تعلق به اقلیت‌های زبانی و دینی و غیره، حق‌کشی‌های متفاوتی را تجربه می‌کنند.

اذعان به حقوق افراد و رعایت اصول مشارکت زبانی و فرهنگی در یک جامعه‌ی چند فرهنگی، امری ضروری است.



مشترک‌فعالیت منجر می‌شود و نیز تفاوت‌ها و حتی تضادها که خواه ناخواه در درون همه جنبش‌های اجتماعی - علاوه بر وجود آن در جنبش‌های اجتماعی مختلف - موجود است، توجه کنیم. چرا که مد نظر قرار دادن یکی بدون دیگری غیرواقع‌بینانه است.

اما می‌توان از درون جنبش زنان که به هر حال قلب آن در مرکز کشور می‌تپد به این مساله چنین نگاه کرد که زنان ما بسته به شرایط و محل زندگی خود، وضعیت اجتماعی و طبقاتی خود و نیز تعلق به اقلیت‌های زبانی و دینی و ... حق‌کشی‌های متفاوتی را تجربه می‌کنند. تبعیض‌هایی که با هم جمع یا در هم ضرب نمی‌شوند و شاید تصاعدی عمل می‌کنند. در کتاب آموزش حقوق زنان و دختران، تمرینی به شکل مسابقه‌ی دو پیشنهاد شده که افراد در یک خط قرار می‌گیرند و سپس هر یک، بسته به تبعیضی که با آن مواجه است یک قدم پس می‌گذارد و بعد مسابقه شروع می‌شود! (این تمرین برای ملموس کردن مساله‌ی تبعیض است) که البته خود من این تمرین را به این صورت تجسم می‌کنم که فرد یک پله پایین‌تر می‌رود و بعد تجسم کنید وضعیت فردی را که چندین پله پایین‌تر است تا رسیدن به نقطه صفر چه زحمتی باید متحمل شود. و تازه از موقعیتی شروع کند که بقیه مدت‌ها پیش از آن فراتر رفته‌اند. حال اگر جنبش زنان به این تفاوت‌ها بی‌توجه بماند، مشارکت بخش عظیمی از زنان را از دست می‌دهد. زنان فرودست و کارگر و نیز زنان قومیت‌ها و غیره برای اینکه خودشان را بخشی از این جنبش بدانند، باید در آینه‌ی آن دیده شوند.

ضروری است به تفاوت به مثابه ارزش توجه شود تا ما هم در نظام سلطه، به مثابه لبه‌ی دیگر قیچی به حذف تفاوت‌ها و یکسان‌سازی نپردازیم. اذعان به حقوق افراد و رعایت اصول مشارکت زبانی و

حالت در درجه‌ی دوم اهمیت نگاه می‌دارد یا «سروری» زنان را موکول به آینده‌ی رؤیایی و نامعلوم می‌کند. در این‌جا نیز زنان بایستی در حرکت و خواستی که در زمان‌های مختلف تغییر کرده و محور مبارزات قرار گرفته مثل مبارزه علیه امپریالیسم، مبارزات ملی‌گرایانه، مبارزه برای احیای دین یا احقاق حقوق قومی و زبانی و مانند آن، دوشادوش مردان و بدون در نظر گرفتن هویت جنسیتی خود شرکت کنند و صد البته اعمال قهرمانانه‌ی جنس زن بسیار ارجحیت دارد و می‌توان از آن بیشترین بهره را برد! بدیهی است این نحوه نگرش مورد انتقاد است نه شرکت زنان در مبارزات.

البته هستند مردانی که به اهمیت و نقش زن پی‌برده و حضور زن را به عنوان فردی که در معرض ستم‌دیده‌گی بیشتری است با لحاظ کردن هویت جنسی او در نظر می‌گیرند. ولی عمومیت با کسانی است که در بازتولید اصل و فرع کردن قضایا صرفاً به خواست‌های خود اصرار می‌ورزند. در واقع حرکات اقتدارگرایانه و قیم‌مآبانه و رهبری طلبانه‌ی مردان این توهم را بوجود می‌آورد که مسائل متعلق به کل جامعه، مردانه جلوه کند، در حالی که حداقل در مورد مسئله‌ی زبان باید بگوییم این کلمه نام «مادر» (زبان مادری) را به دنبال خود دارد و بدون در نظر گرفتن تبعیض جنسیتی که زنان را هر چه بیشتر بدون اعتماد به نفس و مستعد استحالته‌ی فرهنگی می‌سازد، چندان قابل حصول نیست.

آیا فکر می‌کنید که استقلال جنبش زنان آذربایجانی از جنبش زنان ایران در کلیت خود ضروری است. آیا آنها خواست‌هایی ویژه در کنار خواست‌های عام و مشترک زنان سراسر ایران دارند و آیا این خواست‌ها در تقابل با خواست‌های جنبش زنان «اکثریت/غالب» جامعه قرار می‌گیرد.

- لازم است ما به خواست‌های مشترکی که به ایجاد مرزها و حوزه‌های

فرهنگی در یک جامعه چند فرهنگی امری ضروری است. حال با این زمینه‌چینی فرض کنید من نوعی، مسائل زنان خود را در جنبش زنان و معضلات قومی و ملی خود را در درون جنبش ملی جستجو کنم، این می‌شود شقه شدن! و این جاست که لزوم بوجود آمدن جنبش مستقل زنان آذربایجانی پیش می‌آید - که حتی در این حالت نیز نباید وجوه مشترک خود را با این دو جنبش فراموش کند. (چون در این بحث صحبت از این دو جنبش است اشاره‌ای به سایر جنبش‌ها نمی‌کنم و این به معنی عدم وجود مساله‌ای غیر از این دو نیست.)

آیا معتقدید که زنان آذربایجانی در درون جنبش زنان هم با موانعی روبرو هستند و آیا می‌توان از وجود اشکالی از تبعیض ملی / زبانی در درون جنبش زنان هم صحبت کرد؟

- خواه، ناخواه چنین هست. ببینید سانترالیسم در این کشور بر همه چیز تاثیر منفی خود را گذاشته، معمولا مسائل ما در هاله‌ای از ابهام و پشت پرده قرار می‌گیرد و البته تمرکز تریبون‌ها در مرکز کشور مانند آینه‌ای عمل می‌کند که با تصویر و برجسته کردن مسائل مرکز، مانع از دیده شدن بقیه جاها می‌شود. شما اگر به تصویر خودتان در آینه خیره شوید دیگر غیر از خودتان کسی را نمی‌بینید. تازه، بقیه جهان هم معیار و مرکز توجه خود را با سانترالیسم موجود تنظیم می‌کند. به همین دلیل بازتاب فعالیت‌ها و متعاقب آن بازداشت‌های تهران در رسانه‌ها چندین بار بیشتر است.

چه موانعی برای رشد جنبش زنان در آذربایجان می‌بینید؟

- با توجه به مطالب گفته شده، تا حدی مشخص شد که بیشتر انرژی ما صرف اثبات خود به جنبش زنان که در حالت کلی سعی می‌کند هویت قومی ما را لاپوشانی کند و جنبش ملی که هویت جنسی ما را نادیده می‌گیرد، شده است. این خود عاملی است که ما را از توجه و مشخص کردن مشکلاتمان باز می‌دارد. کسی که مدام انکار می‌شود مانند متهمی است که ابتدا باید به رفع اتهام از خود بپردازد!

مهمترین مانع البته، وجود فضای بسته‌ی حاکم است که هیچ‌گونه فعالیتی را برای چندصدائی کردن جامعه بر نمی‌تابد. برای مثال اعضای یک ان.جی.او. که مجوز برای طرح مسائل زنان دارند با پیش‌قدم شدن برای برگزاری پنل‌هایی به مناسبت روز جهانی زن در سطح بسیار محدود، با ارباب و تهدید و تهمت مواجه می‌شوند. این فضا بیشترین تاثیر منفی خود را در حرکاتی می‌گذارد که هنوز فرم نگرفته‌اند. در واقع مرحله‌ای که فعالان زن در تهران طی کردند، می‌توانست اکنون در اینجا طی شود که به دلیل وجود شرایط غیرمستعد موجود طی نشده، باقی مانده.

کاستی دیگر، همان موضوع عدم انسجام است که به آن اشاره شد. زنان ما که از فعالیت‌های محفلی سربرآوردند با توجه به سپری شدن عمر مفید این فعالیت‌ها، نتوانستند خود را با راه‌های جدید ارتباط یعنی اینترنت و غیره وفق دهند و نیز در تشکیل ان.جی.او.ها فعالانه عمل کنند، در نتیجه از کاروان عقب ماندند.

آیا زنان آذربایجانی به طور تاریخی نقش تعیین کننده‌ای در طرح مسائل زنان و برابری خواهی در ایران داشته‌اند؟

- آذربایجان همواره در تمام حرکات برابری خواهانه و مترقی در تاریخ

پیشرو بوده و نقش مؤثری داشته اگر چه در دوره مشروطه به تبع شرایط زمانی خود، زنان نمی‌توانستند خواست‌های خود را به صورت مستقل مطرح کنند، با اینحال حوادث آن دوره و نیز حضور زنان در روند رو به رشد زنان تاثیر بسزایی داشته و حتی می‌توان آن را به عنوان سرآغاز جنبش زنان در ایران دانست. زمانی که در برخی نقاط ایران مردم از روی فلاکت و فقر مصیبت‌بار اقدام به فروش دختران خود می‌کردند، دختران آذربایجانی با لباس مردانه در سنگرهای نبرد مشروطه خواهی می‌جنگیدند. حتی در دوران قبل از مشروطه نیز با آن که قیام زینب پاشا ربطی به مساله زن نداشت و حرکتی به نفع کل جامعه بود ولی تاثیر وی و دیگر زنان پیشرو در آذوقه‌رسانی و مبارزه با احتکار هنوز هم زبانزد مردم کوچه و بازار است.

علاوه بر آن طبق اسناد موجود، نخستین انجمن زنان در ایران، در سال ۱۲۸۵ در تبریز و توسط خانم صاحب‌سلطان پایه‌ریزی شد که در اولین جلسه آن زنان تصمیم گرفتند از پارچه‌های تولید داخل برای لباس‌های خود استفاده کنند.

در ضمن می‌توان به نقش مردانی چون میرزا حسینخان عدالت یا میرزا حسنخان رشیده در یاری رساندن به پیشرفت زنان اشاره کرد. چنانچه می‌توان در مورد کارهای رشیده، همسرش توبا و دختران‌شان شهناز آزاد و جمیله رشیده کتابی تهیه کرد!

ذکر این مطلب هم در تبیین نقش پیشرو آذربایجان در خصوص مسائل زنان ضروری است که در روزنامه مترقی "تجدد" که در سال ۱۲۹۵ تا ۱۲۹۹ در تبریز منتشر می‌شد، دکتر رفیعخان امین با نام مستعار "فمینیست" - برای اولین بار این واژه را وارد ادبیات سیاسی- اجتماعی کشور نمود- و محمد تقی‌خان رفعت با نام مستعار "فمینا" مقالاتی در زمینه مسائل و مشکلات و در دفاع از حقوق زنان نوشتند که به لحاظ تاریخی و با توجه به شرایط آن دوره بسیار ارزشمند است.

متعاقباً زنانی چون هاجر تربیت، ثمینه پیرنظر (باغچه‌بان) فعالیت‌های زنان را پی گرفتند. چنانچه می‌دانیم پایه‌های تحصیل دختران در این دوران با تلاش خاندان رشیده و باغچه‌بان و ... پیریزی شد. در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ (دوران فعالیت فرقه دموکرات) زنان توانستند به فعالیت‌های هنری و حتی سیاسی و اجتماعی روی آورند و مادران ما، این دوران را که توانستند برای اولین بار به زبان مادری خود تحصیل کنند، به یاد دارند. حتی در این دوره زنان آذربایجان برای اولین بار در ایران دارای حق رای شدند.

در دهه‌ی ۵۰ زنان نیز وارد عرصه مبارزات شدیدتری شدند و چهره‌ی ضعیف و شکننده‌ی زن را در هم شکستند! البته شاید نتوان این دوران از مبارزات را با توجه به شرایط خاص خود به مسئله‌ی زن ربط داد، اما می‌توان برای نمونه از مرضیه احمدی اسکویی که در آثارش به مسئله‌ی زن اشاره می‌کرد، نام برد.

شرکت زنان در دوران سرنگونی رژیم سلطنت و متعاقباً حضور گسترده‌ی دختران و زنان جوان در تظاهرات معروف به ضد حجاب در تبریز هم، یاد آور سال‌های ۵۷ و ۵۸ است، و نیز برپائی مراسم ۸ مارس از سال‌های ۶۵ به طور مستمر، فعالیت‌های محفلی زنان در همه زمینه‌ها و متعاقباً حضور بیشتر آنان در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی - هنری در جامعه، برگزاری جلسات تخصصی برای طرح مسائل زنان، انتشار ویژه‌نامه‌ها و برگزاری کنگره‌ی زنان و فعالیت زنان آذربایجانی در کمپین یک میلیون امضا به عنوان اولین‌ها بعد از تهران و ...